



● سلام استاد؛

بسیار خرسندیم که
فرصتی فراهم شده تا خوانندگان
مجله رشد آموزش جغرافیا با شخصیت
علمی شما آشنا شوند. لطفاً خودتان را معرفی
بفرمایید.

○ سلام. رحمت‌الله فرهودی هستم، استادیار (بازنشسته) دانشگاه
تهران و دانشکده جغرافیا.

● متولد چه سالی و کجا هستید؟

○ متولد آذر سال ۱۳۲۴ در شیراز هستم. اصالتاً شیرازی‌ام، پدر و
مادر هم اهل شیراز بودند. پدرم، دکتر محمد فرهودی، یک پزشک
سرشناس و مشهور در شیراز بود.

● از دوران تحصیلتان بفرمایید.

○ در شیراز مدرسه رفتم، در مدرسه نمازی تحصیل کردم و سال
۱۳۴۲ دیپلم گرفتم.

● لطفاً از دوره تحصیلات عالی هم بفرمایید.

○ اوایل سال ۱۳۴۳ به اروپا سفر کردم، به کشور اتریش و یک دوره
کالج را آنجا در نزدیکی شهر وین گذراندم و چون نمراتم خیلی خوب
بود، بعد به عنوان دانشجوی بورسیه مستقیماً وارد دانشگاه فنی برلین
در کشور آلمان شدم. از سال ۱۹۶۵ وارد تحصیل شدم و بعد از دو ترم
بورسیه شدم و بعد هم رئیس خانه دانشجویی بودم.
در سال ۱۳۵۰ (۱۹۷۰)، با عنوان کارشناسی ارشد نقشه‌برداری
از دانشگاه برلین غربی و در سال ۱۳۵۵ (۱۹۷۶)، با عنوان دکتری
برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای از دانشگاه فنی برلین غربی فارغ‌التحصیل
شدم و بعد به ایران برگشتم.

● استاد، چطور از مهندسی نقشه‌برداری به دکترای
برنامه‌ریزی شهری رسیدید؟

○ موقعی که من در سال ۱۹۷۰ در آلمان فارغ‌التحصیل شدم در
اروپا و آمریکا تمام امور مربوط به برنامه‌ریزی شهری و شهرسازی،

مرضیه سعیدی

دبیر جغرافیا و عضو هیئت تحریریه مجله

دکتر رحمت‌الله فرهودی

دکتر رحمت‌الله فرهودی استاد پیشکسوت

جغرافیای انسانی دانشگاه تهران از چهره‌های

تأثیرگذار بر حوزه این رشته با تربیت دانشجویان

متعدد هستند.

دست معمارها بود و معمارها هم تا جایی که ممکن بود خراب کاری کرده بودند، چون معمارها فقط از دید ساخت‌وساز می‌دیدند و تمام امور و فعالیت‌های شهری و برنامه‌ریزی شهری و شهرسازی را از دید سازه‌ها نگاه می‌کردند. دنیا به این نتیجه رسید که شهرسازی دیگر فقط نمی‌تواند در انحصار معمارها باشد. در این زمان بود که گفتند اصلاً برنامه‌ریزی شهری و شهرسازی یک علم میان‌رشته‌است، یعنی باید از تمام رشته‌ها وارد این رشته شوند، حتی رشته حقوق، اقتصاد، جغرافیا و ... ما همان زمان در سال ۱۹۷۱ در آلمان رشته لیسانس یا فوق‌لیسانس برای برنامه‌ریزی شهری و شهرسازی نداشتیم و آن موقع دکترهای مختلف از رشته‌های مختلف آمدند برای دکتری در این زمینه، یعنی به تمام معنا میان‌رشته‌ای شد. وقتی من وارد این رشته شدم، دانشجوی کناری‌ام از معماری آمده بود، دیگری از اقتصاد و ... و تا سال‌ها بعد که به آلمان رفته بودم مدیر گروه شهرسازی یک حقوق‌دان بود. نمی‌خواهم بگویم که همیشه دنبال چیزهای جدید بودم و همون موقع متوجه شدم که شهرسازی و برنامه‌ریزی و مسائل آن واقعاً میان‌رشته‌ای است.

● استاد، چه کسی در تحصیل و زندگی الگو و مشوق شما بوده است؟

من در کودکی پدرم را از دست دادم و تقریباً هشت سالم نشده بود که پدرم فوت کرد. پدرم پزشک خیلی معروفی بود و برادرهای بزرگ‌ترم همه تحصیلات عالی و دکتری داشتند؛ سه نفر پزشک، مهندس و استاد دانشگاه بودند. با وجود داشتن خانواده‌ای فرهیخته، من به دلیل علاقه‌ای که به استاد راهنمایم داشتم او بیشترین تأثیر را بر من داشت و الگوی من بود و اگر من برای خودم در زمینه‌ای کسی را الگو قرار دادم آن شخص کسی نبود به‌جز استاد راهنمایم که نامش پیتر کلرن بود.

● کدام ویژگی‌اش برای شما خیلی مهم و جذاب بوده است؟

او یک کاتولیک متدین و خیلی خوب و مهربان بود و به سایر ادیان بسیار احترام می‌گذاشت و ارتباط خوبی با سایر انسان‌ها داشت. مثلاً من برای هفته‌ها می‌رفتم خانه‌اش و می‌ماندم. بعد از بازنشستگی خانه‌اش نزدیک کوه‌های آلپ در اتریش بود. در آنجا بعد از انجام کارهایمان، خیلی وقت‌ها با هم راه‌پیمایی می‌کردیم و وقتی که مباحثه علمی داشتیم با اینکه می‌دانست من مسلمانم و واقعا اعتقاد به اسلام دارم بسیار با احترام رفتار می‌کرد و می‌گفت که در دین خود، آدم راستین و معتقدی باشید و هیچ‌وقت به من نمی‌گفت اعتقاد ما بهتر است و همیشه می‌گفت تو در اعتقاد خود راستین باش. آدم خیلی خیلی خوبی بود.

در آخر سال ۵۵ وقتی به ایران آمدم سرباز بودم و بسیار مایل بودم که در دانشگاه باشم و دوره خدمت نظام وظیفه را در دانشگاه بگذرانم. اول رفتم دانشگاه شهید بهشتی و حدود دو ماه در دانشگاه شهید بهشتی کار کردم. آن موقع رئیس گروه شهرسازی آقای بود به نام دکتر پروین؛ از اعضای گروه هم خانم گیتی اعتماد و آقای مهندس کاظمی بودند. مدتی آنجا بودم، اما جو و فضای دانشگاه شهید بهشتی برایم خیلی مناسب و مورد علاقه‌ام نبود. برای همین وقتی دانشگاه تهران برای کار به من جواب مثبت دادند به آنجا رفتم. علت جواب مثبت هم این بود که من در هر دو زمینه نقشه‌برداری و برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای می‌توانستم در دانشگاه تهران کار کنم. چون دانشگاه تهران آن موقع در گروه جغرافیا

رشته کار توگرافی داشت. این رشته کار توگرافی یک بنیان‌گذار داشت به نام مهندس پورکمال، که خدا رحمتش کند. وقتی من آمدم دانشگاه تهران، مهندس پورکمال حضور نداشتند و اساتید دانشکده علوم مثل آقای دکتر بینا می‌آمدند برای تدریس.

وقتی من در دانشگاه تهران شروع کردم به تدریس، مهر سال ۵۶ بود و من دروس نقشه‌برداری و ژئودزی و ریاضیات عالی را درس می‌دادم و در مقطع فوق‌لیسانس درس عمران و توسعه را برای رشته برنامه‌ریزی شهری تدریس می‌کردم. همچنین تمام دروس مربوط به نقشه‌برداری را تدریس می‌کردم. در دانشکده خودمان درس آمار هم می‌دادم و از سال ۶۲ در دانشکده هنرهای زیبا در گروه معماری درس معماری هم می‌دادم.

● از سوابق اجرایی تان هم بفرمایید؟

○ در گروه جغرافیای دانشگاه تهران تدریس درس نقشه‌برداری داشتم و از سال ۶۲ مرتب در گروه شهرسازی دانشگاه تهران درس دادم. همین‌طور در دانشکده محیط زیست و دانشکده هنر و گروه معماری هم تدریس داشتم.

در هنگام انقلاب فرهنگی مدیر گروه جغرافیای دانشکده ادبیات بودم. از اواخر سال ۵۹ تا خرداد ۶۲ مدیر گروه جغرافیای دانشگاه تهران بودم. در مشکل‌ترین زمان ممکن بعد از انقلاب و در بحبوحه انقلاب فرهنگی مسئولیت گروه جغرافیا را داشتم. خیلی سعی کردم در شرایط جدید و اصلاح امور کسی آسیب نبیند و در این زمینه خدا به من خیلی کمک کرد.


سال ۶۲ استعفا دادم، ولی جناب دکتر شیخ‌الاسلامی که شخصی معمم بود قبول نمی‌کرد تا اینکه ۱۵ روز بعد دوباره با سلب مسئولیت استعفا دادم و به ناچار استعفا می‌را پذیرفتند.

بعد به مدت یک سال (۷۰ تا ۷۱) معاون مؤسسه جغرافیا بودم و سپس از سال ۷۴ تا بهمن ۱۳۸۰ رئیس مؤسسه جغرافیا بودم. در همه این سال‌ها تدریس داشتم و خیلی از دانشجویان را در مقطع دکتری و کارشناسی ارشد در زمینه پایان‌نامه راهنمایی کردم.

● استاد، یک خاطره از کارهای اجرایی تان بفرمایید.

○ در سال ۷۶ سمینار جغرافیا و سازندگی را برگزار کردم که بسیار خوب برگزار شد و در پایان، یکی از مهمان‌های ما جناب دکتر موسوی موحدی، معاون پژوهشی دانشگاه فرمودند که من تا به حال خیال می‌کردم جغرافیا نام رود و کوه و شهر و ... هست، ولی الان متوجه شدم که جغرافیا چه قابلیت‌هایی دارد و این توانایی را دارد که به بهبود زندگی انسان‌ها کمک کند.

در سال ۱۹۷۴ یک سمپوزیوم ایرانی در شهر مارلو آلمان برگزار شد. این



سمپوزیوم را
پروفسور اهلرز برگزار
کرد و از ایران فقط دکتر
شفقی در مورد فولادشهر
صحبت کرد و من هم سخنرانی
کردم، چون قدرت بیان خوبی داشتم.
پروفسور فرموده بود هر کسی بتواند سخنرانی
کند حق الزحمه دریافت می‌کند. چند ماه گذشت و
حق الزحمه من پرداخت نشد. من به پروفسور اهلرز نامه
نوشتیم که حق این بود که حق الزحمه‌ام را همان‌جا پرداخت
می‌کردید. البته به نامه‌ام پاسخ داد و حق الزحمه پرداخت شد.

● آیا مورد لذت بخشی از دانشجویان در دوران تدریستان به یاد دارید؟ لطفاً تعریف کنید.

○ بهترین چیزی که از دوران تدریس در ذهنم مانده، مسافرت‌ها و بازدیدهای علمی است که با آن‌ها داشتیم.
اولین سفرم با دانشجویان در اوایل سال ۵۷ برای کارآموزی به منطقه بسیار خوش آب و هوای مهدی‌شهر (فعلی) در استان سمنان بود که یک هفته طول کشید. سال ۵۸ هم یک مسافرت خیلی خوب با همکاران به غرب ایران رفتیم. سفر بعدی را سال ۶۷ به چابهار رفتیم. توصیه من به معلمان و همکاران این است که تا جایی که امکان دارد با دانشجویان به سفر بروند. در سفر خیلی راحت‌تر می‌شود ارتباط برقرار کرد و آموزش داد.

● آیا تا به حال به این فکر کردید که در جای دیگری زندگی کنید؟ خارج از تهران یا ایران؟

○ ایران، ایران را خیلی دوست دارم. هر قسمتی از ایران خوب است. می‌توانم ادعا کنم کل ایران را گشته‌ام، از جنوب تا شمال از بندر گوآتر تا سرخس، از زاهدان و اهواز و خرمشهر بگیر تا هر کجای ایران. من جاهایی را رفته‌ام که نامش به گوش خیلی‌ها نرسیده، مثل دریاچه لئون در سیلان. هر شهری که بگویم من به جوری به آنجا سفر کرده‌ام حالا یا با دانشجویان و همکاران یا با خانواده و دوستان.

● استاد، کدام شهر را خیلی دوست دارید؟ اگر قرار باشد شهری را برای زندگی انتخاب کنید و فقط برای دلتون انتخاب کنید کجاست؟

○ همون شهر شیراز، هنوز هم شیراز.

● چرا این قدر شهر شیراز را دوست دارید؟

○ من حتی روی گسترش شیراز حساسم و خیلی فکر کردم و صحبت کردم و مقالات متعددی در این باره نوشتم. شیراز یک رودخانه خشک دارد و شهر شیراز در قدیم فقط یک طرف رود بود. شیراز قدیم که در آن بزرگ شدیم روی رودخانه‌اش اصلاً پلی نداشت و فقط یک پل داشت که به آن می‌گفتند پل علی‌ابن حمزه، یعنی اون پل قدیمی و آن طرف رودخانه خشک اصلاً ارتباطی به این طرف نداشت. در زمستان که رود آب‌دار می‌شد، بعضی از دانش‌آموزان که از روستاهای آن طرف رود به مدرسه ما می‌آمدند، دیگر تا کم شدن آب قادر به مدرسه آمدن نبودند.

به مرور در دهه ۴۰ و ۵۰ پل‌های متعددی روی رودخانه خشک زدند و باعث شد شهر گسترش پیدا کند و آن طرف رود هم جزء شهر شد، و گرنه شیراز به علت کوه‌هایی که در اطراف دارد به حالت خطی بین دو کوه و رودخانه توسعه یافته است. برای اینکه شیراز را از گسترش خطی خارج کنیم که هنوز هم خطی است در آن موقع پل زدیم، ولی الان باید تونل بزنیم تا از گسترش خطی بیشتر جلوگیری شود.

گسترش خطی باعث شده است تا مقدار زیادی از باغ‌ها و فضای سبز شیراز از بین برود. در گذشته شیراز ۴۰۰۰ هکتار باغات انگور

● استاد، از فعالیت‌هایتان در مؤسسه جغرافیا بفرمایید.

○ تلاش زیادی برای مؤسسه انجام دادم، هم به لحاظ فیزیکی و مکان و هم به لحاظ فعالیت پژوهشی. بعد از دانشکده فنی در مؤسسه با رتبه دوم فعالیت‌های پژوهشی داشتیم. اطلس ژئومورفولوژی را کار کردیم، طرح آمایش سرزمین استان اصفهان را انجام دادیم، چند طرح و پژوهش برای محیط زیست کار کردیم، چندین پژوهش برای مرکز پژوهش‌های مجلس انجام دادیم و طرح‌هایی را با سازمان نقشه‌برداری کار کردیم... در ادامه همین فعالیت‌ها بود که مسئولان به صرافت تبدیل گروه جغرافیا به دانشکده جغرافیا افتادند. من فقط خواسته‌ام این بود که مؤسسه را دانشکده نکنند، بلکه مؤسسه باقی بماند و دانشکده هم تشکیل شود.

متأسفانه مؤسسه جغرافیا در اثنای تشکیل دانشکده جغرافیا آسیب دید و هرچه سعی کردم مؤسسه جغرافیایی را کنار دانشکده جغرافیا حفظ کنم به دلایلی مخالفت می‌شد. برای همین من از مسئولیت مؤسسه جغرافیا استعفا دادم تا آسیب‌های وارد شده به مؤسسه در زمان بنده اتفاق نیفتاده باشد. اما معتقدم که می‌شد مؤسسه را زیر چتر دانشکده جغرافیا حفظ کرد. کاش کمی درایت به خرج می‌دادند و مؤسسه را از بین نمی‌بردند. بعداً در مؤسسه فقط اطلس تهران را با کمک شهرداری کار کردند.

● استاد، حالا که فرصت بیشتری برایتان فراهم شده است، اوقات فراغتتان را چگونه سپری می‌کنید؟

○ بیشتر مطالعه می‌کنم و در مرحله بعدی دوست دارم وقتم را با خانواده‌ام سپری کنم.

● از میان کتب با موضوعات مختلف، بیشتر چه کتاب‌هایی را مطالعه می‌کنید؟ تاریخ؟ زبان؟ شعر؟ سیاسی؟ ...

○ بیشتر به کتاب‌هایی مثل دیوان مولانا و حافظ علاقه دارم، چون پیوندی با عرفان و مسائل عرفانی دارند.

● بزرگ‌ترین آرزوی شما برای ایران چیست؟

○ برای ایران واقعاً پیشرفت آرزو دارم. امیدوارم از این مشکلاتی که داریم مانند تورم و بیکاری و ... عبور کنیم.

داشت که الان به کمتر از ۱۵۰۰ هکتار رسیده است و برای ممانعت از نابودی باغات باید جلوی گسترش خطی شهر گرفته شود و شهر را به دشت‌های آن طرف رود برسانیم.

● استاد، چرا پیشنهادتان را برای اجرایی شدن به سازمان یا نهادی ارائه نکرده‌اید؟

○ آنچه از دست من برمی‌آمد انجام دادم. در روزنامه خبر به‌صورت مقاله چاپ شد و یک‌بار دیگر هم در روزنامه دیگری به چاپ رسید، ولی مسئولان اگر بخواهند پیگیری می‌شوند. البته من دانشجویانی داشتم که شهردار شیراز یا شهردار برخی قسمت‌های دیگر مانند شهرستان‌های شیراز شدند و به آن‌ها گفتم ولی اتفاقی نیفتاد. البته شاید دست آن‌ها هم بسته بود.

● می‌گویند شما همیشه سعی داشته‌اید بهترین کار را به نفع دانشجویان انجام دهید، حتی اگر خودتان اذیت شده‌اید. می‌شود لطفاً یک مورد را تعریف کنید.

○ یکی از مسائلی که خیلی به یادم مانده یک کوته‌بینی در برخی از همکاران ما وجود داشت. آن‌ها که در قسمت بازگشایی دانشگاه بودند، رشته کارتوگرافی را بازگشایی نکردند، و برای گرایش‌های جغرافیایی درس ارائه شد، گرایش کارتوگرافی را بازگشایی نکردند و آن موقع من مدیر گروه جغرافیا بودم و دکتر شیخ‌الاسلامی رئیس دانشگاه تهران بود. تعدادی از دانشجویان مراجعه و گلایه کردند که چرا گرایش کارتوگرافی بازگشایی نشده و برای ما درس ارائه نکرده‌اند و ...

من دلم می‌خواست که به آن‌ها کمک کنم که بعد از چند سال بتوانند درسشان را تمام کنند و فارغ‌التحصیل شوند. دلم نمی‌خواست این دانشجویان اذیت شوند و به آن‌ها آسیبی برسد. به همین منظور با مدیر گروه نقشه‌برداری دانشگاه خواجه نصیر تماس گرفتم و وضعیت را شرح دادم و خواهش کردم که دانشجویان کارتوگرافی ما دروس معادل در آنجا بخوانند تا در زمان بازگشایی برایشان محاسبه شود.

مدیر گروه نقشه‌برداری دانشگاه خواجه نصیر از اینکه دانشجویان رشته جغرافیا از گروه دانشکده ادبیات و علوم انسانی آمده بودند نگرانی داشتند. من به ایشان اطمینان دادم که این دانشجویان بسیار خوب و فعال‌اند و از دانشجویان خودشان هم بهتر کار می‌کنند و ضمانت کردم و ایشان پذیرفتند.

از این دانشجویان تعدادی بسیار فعال‌اند، مثل آقای دکتر مهدی عزیزی، رئیس پردیس هنرهای زیبا و عضو شهرسازی. دکتر علی عزیزی در دانشکده فنی و گروه نقشه‌برداری فعالیت دارد و گروه نقشه‌برداری را به وجود آورده است.

به دلیل همین ماجرا، من را مؤاخذه کردند که بدون هماهنگی با دانشگاه خواجه نصیر مکاتبه کرده بودم. وقتی پرونده را آوردند، دیدند که نوشته شده «پیرو مذاکرات تلفنی» و من تبرئه شدم و ...

من اختلاف شخصی با هیچ کس نداشتم و همیشه سعی کردم از حقوق دانشجویان و همکارانم دفاع کنم و از این بابت بسیار خرسندم.

● استاد، اجازه هست از زندگی خصوصی تان بپرسیم؟

○ بله

● چند فرزند دارید؟ کمی از آن‌ها هم بشنویم.

○ سه فرزند دارم: یک دختر که در رشته برق و مخابرات دانشگاه خواجه‌نصیر تحصیل کرده و متولد ۵۸ است و دارای مدرک فوق‌لیسانس برق درباره ساخت ماهواره‌هاست. دو پسر، یکی متولد سال ۶۲ که در رشته برق تحصیل کرده و سال‌ها مدیر کارخانه‌ای بود که قطعات کامپیوتری طراحی می‌کردند و اکنون در فعالیت‌های تجاری فعالیت دارد. پسر دیگر متولد سال ۶۴ است و فوق‌لیسانس مکانیک از دانشگاه تهران دارد و به‌عنوان مهندس مشاور به انرژی اتمی خدمات می‌دهد.

● استاد، فرزندان شما مثل خودتان نبوده‌اند؟

○ شاید ما بچه‌های قدیم بچه‌هایی بودیم که روی پای خودمان می‌ایستادیم. من هنوز ۱۸ سالم نشده بود که سوار اتوبوس شدم و با اتوبوس از شیراز به تهران آمدم و از تهران هم به ارزروم در ترکیه رفتم. بعد یکی دو شب آنجا بودم و با قطار دودی از ارزروم تا استانبول که در تونل حرکت می‌کرد، رفتم. بعد از چند روز ویزای یوگسلاوی و بلغارستان را گرفتم و رفتم تا مونیخ در آلمان و از مونیخ تا برلین با قطار رفتم. برادرم برلین بود، اما من قبل از دیدار برادر برای خودم مسکن تهیه کردم. مقصودم اینست که ما روی پای خودمان ایستاده بودیم و نسل جدید این جور نیستند.

● چه پیامی برای معلمان جغرافیا دارید؟

○ امروزه کار معلمی، استادی و درس دادن بسیار دشوار و مشکل شده است. اکنون معلمان باید خیلی مطالعه کنند و با دست پر وارد کلاس بشوند، چون حالا مثل گذشته نیست، هر صحبتی که سر کلاس داریم دانش‌آموز یا دانشجو یواشکی در زیر میز در گوگل جست‌وجو می‌کند و عکس‌العمل نشان می‌دهد. پس باید مطالعه زیادی داشته باشیم و دانشمان کاملاً به‌روز باشد.

یادآوری دیگرم این است که بیشتر کتب و مقالاتی که استفاده می‌کنند خیلی قابل وثوق و اطمینان نیستند، بهتر است از مرجع اصلی استفاده کنند تا صحت و درستی مطالبی که ارائه می‌شود، بیشتر باشد. نکته دیگر در مورد رابطه میان معلم و دانشجو است. خیلی خوب است که با هم رابطه بهتر و نزدیک‌تر داشته باشند و این به پیشرفت علمی کمک می‌کند. معلمان سعی کنند روابط خوبی با دانشجویان داشته باشند.

● استاد، چه پیامی برای دست‌اندرکاران مجله رشد جغرافیا دارید؟

○ آرزوی توفیق برای همگی و به ویژه دکتر شایان دارم که دانشجوی من بودند. سلام مرا به ایشان برسانید.

● برای همکاری و پاسخ به پرسش‌ها تشکر و سپاس فراوان دارم.